



سام آذر

تجدید چاپ در مطبعه انزلی

فوق العاده

شماره ۲



نشریه شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال - مهرماه ۱۳۶۰

دینامیسم فاجعه و سکتاریسم چپ نما

(۲)

(بررسی نظریات سازمان پیکار)

از اوضاع سیاسی کنونی

اکنون که نزدیک به سه ماه از تاریخ اعلام دعوت به تشکیل "شورای ملی مقاومت" میگذرد، بالاخره سازمانهای م - ل به دنبال سکوت طولانی که حاکی از "حیرت و ندانم کاری" سیاسی بسیاری از آنها بود، نقطه‌ی نظرات خود را در این باره منتشر کرده‌اند.

"حیرت" از اینرو که چون بسیاری از سازمانهای م - ل روند رخدادها و جابه‌جائی گرایش‌های سیاسی را اصولاً نه بر اساس "تحلیل مشخص از پدیده مشخص" که صرفاً مبتنی بر الگوها و قالب‌های تئوریک به دست آمده از تجارب گذشته و قریحه‌سازی با آنها بررسی می‌کنند، و لذا به هیچوجه انتظار اکسیرون‌های ۳۰ خرداد و تیرماه و سپس اعلام و دعوت به "شورای ملی مقاومت" و مسافرت رجوعی بنی صدر به پاریس را نداشتند. و "ندانم کاری" از این جهت که این سازمانها درست به دلیل الگو گراایی و دگمانیسم، علی‌الاصول آمادگی نظری لازم برای اینها را صحیح و سریع و استخراج به موقع "وظایف کمونیستها" را دارا نبوده و با پیش آمدن شرایط بسیار حساس آخر خردادماه و به خصوص بعد از راهگشائی مبارزاتسی که توسط پیشنهاد تشکیل جبهه ضد فاشیستی انجام یافت، عملاً برای مدتی از اتخاذ راه و رویه سنجیده و با مسئولیت در تأیید و یا تکذیب آن بازماندند. اما گذشت سه ماه ملو از حوادث "موثر و مقاومت چشمگیر که طی آن ضربات مسلسلی بر دستگاه چهار خمینی وارد گردیدند و نیز ابراز وجود غیر قابل انکار طرح "شورا" - بالاخره جایی برای تداوم "حیرت و ندانم کاری" و از سیر گذراندن این "هلالی مزاحم" برای آن سازمانهایی که فاعلگیر شده بودند باقی نگذاشت و مواضع و مطالب از هر سو ارائه داده شدند. با مطالعه این مواضع، مبارز دیگر با اندوهی عمیق شاهد کاستی‌ها و انحرافات بقیه در صفحه ۲

جریان جدید و آینده آن

در روزهای گذشته شاهد اکسیرونهای متداوم تظاهرات و درگیریهای مسلح خیابانی بودیم. این جریان جدید را می‌توان ادامه حرکتهای گذشته و بخشی از آن دانست، پس از يك سلسله انفجار و ترور شخصیتهای رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از خود سؤال می‌کردند به دنبال این فعاليتها چه خواهد شد؟ طرح این سؤال نمایانگر این حقیقت است که سرنگونی قدرت سیاسی حاکم تنها به مدد عملیات انفجاری و ترور غیر ممکن است. آغاز شکل جدید در حرکت انقلابی، تظاهرات و درگیریهای سیاسی روزهای اخیر نشان میدهد که نیروهای انقلابی برگزیده و پیشاپیش همه سازمان مجاهدین خلق ایران با درک آن حقیقت، جواب به سؤال بالا را طرح کرده‌اند.

هنوز اینها را دقیق جریان جدید و درجه موفقیت تاکتیکی و نظامی آن بسیار زود است. شاید بسیاری از افراد و نیروها با مشاهده وحشت و انفجار مردم در اولین روزهای تظاهرات و درگیریهای خیابانی این اکسیرونها را مردود بدانند. چنین برخوردی علاوه بر اینکه عجولانه است فعلاً نمایانگر تصویری باطل از شرکت توده‌های وسیع بینابینی در مبارزه نیز هست. اگر کسی انتظار داشته بقیه در صفحه ۲

شورای متحد چپ چگونه می‌اندیشد

پس از گذشت متجاوز از یکصد و سی سال از بنیان گذاری سوسیالیسم علمی و گذشت بیش از شصت سال از انقلاب اکبر، جنبش بین‌المللی کمونیستی دچار بحران عمیق و تشنگی و پراکندگی شدیدی شده است. این بحران هم در میان نیروهای چپ و کارگری کشورهای سرمایه‌داری و هم به ویژه در کشورهای "سوسیالیستی" به وجود آمده. عمیق گشته و سراسری شده است. زمینه بروز و توسعه این بحران عدم انطباق و بالاتر از آن تضاد و تناقض آشکار میان آرمانهای سوسیالیسم و آنچه تحت عنوان "سوسیالیسم واقعی موجود" استقرار یافته است، میباشد. آرمانهای سوسیالیسم که نوید آزادی بشریت از قید همه و هرگونه ستم و استثمار و نوید رشد و شکوفائی جامعه بقیه در صفحه ۲

جریان چه پدید آید، آن بقیه از صفحه ۱

باشد که توده های ناراضی در شرایط استعداد مخوف موجود به مجرد آغاز فعالیت های تظاهراتی در آن حالت ها شرکت خواهند کرد، چهار ماده ای است، درجی که مستبدین خون آشام ایجاد کرده اند، در شرایطی که مردم بی دفاع به طور همیشگی در خطر نابودی قرار دارند و نیروهای انقلابی از حد اقل امکانات ترویجی و تبلیغی بی بهره اند و هنوز برنامه منسجم و پلافرم روشنی همراه با خواسته های مشخص اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عرصه نکرده اند و بسیاری از مردم با همه سمپاتی خود نسبت به نیروهای انقلابی و سازمان مجاهدین خلق، از کم و کیف برنامه قدرت سیاسی آینده بی خبرند. و تجربه حرکت توده ای پر شعار و بی برنامه، حرکت توده ای بر اساس بیسی آنچه که هست بدون آگاهی به آنچه که خواهد بود را در سال و اندی است پشت سر گذاشته اند و در چهره سپاه ترین حکومتها ذلیل شده اند، نمیتوان انتظار شرکت سرسبز و وسیعشان را داشت. ممکن اگر در روزهای اخیر پس از چهره های متغیر با ترسیده مردم روبرو هستیم، باید به علت های آن توجه داشته باشیم و هنوز اول کار است. از همه کسانی که شرایط امروز را انقلابی ارزیابی میکنند و مساله سرنگونی رژیم حاکم را در دستور کار مبارزاتی روزانه خود قرار داده اند، می پرسیم: اگر حرکت انقلابی میبایست به جریان نوین بینجامد چه راه حلی داشت؟

قدر مسلم این است که نیروهای انقلابی درگیر مبارزه مسلحانه نمیتوانند تنها با اتکا به نیروی خود و بدون جلب و جلب نیروهای بینابینی سرنگونی رژیم را تحقق بخشند و بدون شرکت آن نیروها قدرت سیاسی، جانشینی را مستقر نکنند. گویا انقلابهای جهان نشاندهنده این اصل مهم است. نیروهای بینابینی (چه از نقطه نظر سیاسی و چه از لحاظ قرارگاه اجتماعی) در ابتدای حرکت انقلابی به جنبش انقلابی نمی پیوندند، این نیروها با حرکت از نا رضایتی و خواسته های خود اشکال منفعل اعتراضی و یا اعتراضات پراکنده و کم دامنه را آغاز می کنند، اگر شرایط نبرد برایشان مساعد شد و خواسته های جنبشها خواسته های آنها هم خوانی و عامل مهم امید به مبارزه و اطمینان به نیروهای در حال مبارزه وجود داشت، آنگاه به طور وسیع بخشی از حرکت انقلابی خواهند شد. بخشی از حرکت انقلابی در شرایط مساعد نبرد.

حال در روبروش با دشمن، خوفناک و خون آشام و در شرایط نا مناسب تبلیغاتی و توضیحی همراه با کمبود برنامه ای چه می توان کرد؟ باید به جذب و جلب نیروهای وسیع مردم همت گذاشت و از طرف دیگر شرایط مساعد نبرد را برایشان فراهم کرد، یعنی باید مردم ناراضی و مغرور خود در مبارزه خود شرکت کنند.

مسلم است که در زمینه تائید مبارزه مردم عادی و خوانواده

های شهری و روستایی نمی توانند در اکسپونهای سیاسی مسلمانان شرکت کنند. اما همبستگی در جدالهای خیابانی و کمک رسانی به صفوف مبارزان خود قدم اول شرکت در این مبارزه است و باید تحقق یابد جریان جدیست تظاهرات خیابانی، ضمناً با این هدف آغاز شد.

بی گویم ضمناً چرا که خواهد به روشنی نشان میدهد که هدف دیگر این مبارزات هدف نظامی است. همانطور که تجربه نشان داد، این اکسپونهای نیروهای نظامی و ضمیمه نظامی جمهوری اسلامی را از دروازه ها و سنگرهای خسوف بیرون می کشد و با تعیین محل نبرد، آنها ضروریات نظامی می زند. کماکان این سوال باقی مانده است که چرا مردم به طور فعال به این تظاهرات نمیروند و همگاری و همبستگی فعال مورد انتظار را نشان نمی دهند؟

پاره ای از دلایل را ذکر کردیم. یک دلیل مهم، مساله نزدیک مبارزه است. اکثر نیروهای چپ در سالهای اخیر به مبارزات دموکراتیک کم بها داده اند، آنرا چنین دانسته و با تجاوزات ضد دموکراتیک رژیم مقابله نکرده اند. تبلیغ و فعالیت انفرادی این نیروها که مسائل زنان، مسائل متوسط به آزادیهای دموکراتیک، مساله حبس و غیره را چنین طعنه زده و توجیه در همان آغاز این تجاوزات مبارزه ای سخت و بی امان را از سر نگرفته اند باعث شد که سازمانهای دموکراتیک تضعیف شوند، انجام مبارزات دموکراتیک صورت نگرفت و امروزه با کمبود مدافع جریانات و تشکل های دموکراتیک روبرو هستیم و درگیرها فقط در یک سطح، قابل اطمینان است و نه در همه سطوح مبارزات. از جانب دیگر در سایه این انحراف رژیم تا حدود زیادی برقی بسته اجرای برنامه های خود شد و عناصر و نیروهای که قبلاً می توانستند در این زمینه ها به طور موثر فعال شوند و از این مجرای سطح عالیتر مبارزه دست یابند، سرکوب شده و یا به انفعال کشیده شدند. اما یکی دیگر از دلایل مهم، جو ترس همگانی است و جوی که حاصل تجسبات بی رحمانه رژیم فاشیستی بر همه زمینه های زندگی اجتماعی و خصوص مردم است. مردم ما می بینند که قتل و فاشیسم مذهبی از هیچ جنایتی رویگردان نیست، در همه روابط زندگی مردم دخالت می کند و حتی در چار و باری منزل درد نیز شبح خوفناک فاشیست هارا شهادت میدهد، اینکه در منزل و خیابان چه بپوشند، چه بنوشند، چه بخرند، اینکه چگونه معاشرت کنند، چه بشنوند و چه بگویند، حتی چه وقت و چگونه بخندند و بگریزند را رژیم جمهوری اسلامی تعیین می کند. محل اشتغال از تجاوز رژیم این نیست، پارکهایشان در کنترل کامل نیروهای شبه نظامی است، در کوچه ها و تپه هایشان کمیته چپ ها و پاسداران مسلط شده و راهها را بسته اند. هیچ نقلی درهای خانه هایشان را از پوین ها و قذافی تفنگهای شبه نظامیان رژیم حفظ بقیه در صفحه بعد

دینامیسم فاجعه و سکارسم چپ نما (۲)

بقیه از صفحه ۱

اینها و بسیاری مسائل مهم و پراهمیت برای سرنوشت کنونی و چشم انداز آتی جنبش کارگری و نهضت م - ل و خلاصه جریان اجتماعی که به نام چپ معروف است در بونه آزمایشی تاریخی قرار گرفته است. آزمایشی به مراتب عظیم تر و تعیین کننده تر از دوران میرزا کوچک خراسان جنگلی و دوران دکتر محمد مصدق و اینبار اگر انتقادات و حقیقت گوئی های بی امان در باره خطاها و کژی یولی های سازمان های مهم لام از جانب خود چپ ها و به خصوص چپ دموکرات ما انجام نگیرد به یقین ناقوس این "گناهان" را بار دیگر دشمنان کمونیسم و آزادی - به موقع و سر فرصت - در هر کوی و برزن به صدا درخواهند آورد. پس چه بایک از بیان عربان حقایق و افشای بی امان انحرافات، زمانیکه پای سرنوشت زحمتکشان و تمامی مردم مستعبدیده و سرگشته ما در میان است.

سازمان پیکار طی دو شماره ۱۱۴ و ۱۱۵ از نشریه خود تحت عنوان "مشخصات اساسی اوضاع کنونی و وظایف کمونیست ها" به بررسی شرایط فعلی جامعه پرداخته و بر اساس این تحلیل "وظایف کمونیست ها" را استنتاج و ترویج کرده است. مطالعه بوشکافانه و نقد صریح این مطالب موضوع این مقاله است که احتمالاً در چند بخش ارائه میشود. در ابتدا لازم است تذکر دهیم که چون مطالب مندرج در نشریه پیکار نه از دستگاه فکری منجم و هماهنگ و نه از استنتاجات منطقی - تجربی منظم و مرتبطی برخوردارند، بقیه در صفحه ۱

مستقی این سازمانها می باشیم. اما این بار نه چون دوران تشکیل و فعالیت جبهه دموکراتیک ملی است، نه زمان هجوم بزرگ سپاه خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و نه دوره انتخابات ریاست جمهوری و مساله کاندیدا توری محمود رجوی، این بار دیگر به عوض "صدای پای فاشیسم"، آژیر های هجوم و سرکوب عمومی توسط "فاشیسم مذهبی" سراسر ایران و نیز افکار عمومی جهان را به مقاومت و اعتراض و کوشش برای شکست نهایی این ضحاک سپاه پوش دعوت می کند، حساسیت و اهمیت است سیاسی این فرصت از جوانب گوناگونی بی سابقه است و در روند پاکبازی اینرسیون کنونی شکل گیری سیاسی آتی در ایران نقش ویژه ای ایفا می کند، آیا جنبش چپ ایران در برخورد به مساله دموکراسی سیاسی دست از همبستگی طلبی نامربوط خود بر می دارد؟

آیا اصولاً سازمانهای م - ل ایران با دموکراسی سیاسی سر سازگاری نشان می دهند؟ آیا سازمانهای م - ل اصل استقلال را بدون الهیت بخشیدن به منافع "حزب بزرگ برادر" و اردوگاه کدائی می پذیرند؟ آیا چپ برخاسته از متن جامعه و ملیت تاریخی ایران و متکی به نیازهای کاملاً معین و آشکار زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر ایران (که اکنون دچار شرایط سهمگین فیزیکی و اخلاقی سنگین و فاجعه بار سیاسی شده) قدم بر خواهد داشت؟

جریان...

مردم زحمتکش باشند، این ترس را به وجود آورده و تشدید می کند. در نتیجه طبیعی است که بخش های وسیعی از مردم، با همه نارضایتی خود از اوضاع فعلی، تحریک لازم را نداشته باشند. در شرایطی که جواب هر اعتراض سرگ است، معترض باید به دقت آگاه باشد که برای چه اعتراض می کند و بایستی هر کدام نیرو و برای چه هدفی پیوسته شود. مردم هادی نمی توانند در تمام اشکال مبارزاتی شرکت کنند ولی می توانند با درک هدف این یا آن شکل مبارزاتی در زمینه خواسته های خود و با توجه به توانایی های خود در پیشبرد مبارزه نقشی فعال داشته باشند و پیروزی جنبش منوط به ایجاد چنین محیط مبارزاتی است.

جریان نوین آغاز شده است. شک نیست که کمبودهای ذکر شده مانع تحول سریع این جریان می گردد. ولی این مبارزه فعال در سیر خود خلافت داشته و راههای جدیدتری را می گشاید. اگر جریان نوین بتواند اشکال مبارزاتی که زمینه های دیگر شرکت مردم در مبارزه را فراهم آورد و اگر کمبودهای تبلیغاتی و برنامه ای مرتفع شوند و مردم در جریان دقیق فعالیتها و اهداف آنها قرار گیرند می توان به جرات گفت که پیروزی بر مستبدین فاشیسم نزدیک است.

نمی کند. زنان روسری و چادر به سر و مردان با تسه ریش های ادعائی باید سر به زیر افکنده و تحمل کنند. نا امنی، گرانی، فقر، آوارگی امان مردم را بریده است. لکن جواب هر اعتراض، هر اعتراض کوچک نیز گلوله است. به فرهنگ، خواسته ها، آزادی و وجدان اجتماعی مردم تجاوز به عطف شده است. مردم مورد تجاوز قرار گرفته، بی حرمت و ذلیل شده با یاد بهترین جوانان درخشان خطیده خود زیست می کنند، با یاد هیزوان خود و وحشت مرگ زودرس خود و خانواده خود. این یکطرف ماجراست. این طرف ماجرا به شدت ترس آور است، اما علت ترس و انفعال بخش هایی از مردم فقط در این نیست. جنبش چپ در سردرگمی و پراکندگی روزگار می گذراند. نیروهای انقلابی در میدان و در پیشاپیش آنان نیروهای سازمان مجاهدین خلق ایران با همه فداکاریهای بی نظیر و تاریخی، با همه حماسه آفرینی خود شتافته اند و در دنیا و برنامه آینده را جز به جز برای مردم ترمیم و تشریح نمی کنند. هنوز در میان بسیاری از مردم ترس بیرون آمدن دوباره از چاه و افتادن در جاهی دیگر به شدت وجود دارد. ضعف توضیحی - تبلیغی جنبش و کمبود برنامه و پلانفورم روشنی که بیان خواسته های آینده گرای توده های وسیع

در بنامیسم فاجعه . . .

لاجرم بررسی آنها نیز به صورت منقطع و پاره پاره انجام می گیرد.

در بند اول از " مشخصات اساسی اوضاع" چنین میخوانیم " قدرت سیاسی حاکم در تداوم حمله به انقلاب و مبارزات توده ها با حوادث تیرماه تعرض و سرکوب گسترده ای را برای سرکوب قطعی انقلاب آغاز کرده است" (بیکار، ۱۱ ص ۲) نکته پیداست که در این نثر فرمول بندی " حوادث تیرماه" یعنی اولین ضربات بزرگ مسلحانه از جانب رژیمندگان مسلح بر پیکر رژیم چهار خمینی - همچون بهانه برای " تعرض و سرکوب گسترده" رژیم فساد می گردد، اما نگاهی به عقب و بررسی در روند اقدامات پی در پی ولایت فقیهین از فروردین ۱۳۵۹ اسفند ۵۹ تا اواخر خردادماه ۶۰ نشان می دهد که به دنبال متارکه بنی صدر با بهشتی در هفته های آخر اسفند گذشته و تشکیل آن هیات سه نفره معروف دیگر چرخهای قدم و ظلم شکن " حضرت امام" به حرکت آمده و مساله یکدست شدن الیگارشی قدرت و قهر دستگاه ولایت فقیه، در دستور قرار داشت، عزل کردن نشانه بنی صدر " پیروزی" و نقطه اوج این روند بود و در عین نیک به این " پیروزی" " من خوشنیت " حزب الهی" ها و حمله به کلیه بهایای ناجیز آزادی و حقوق مردم به شدت تمام اوج گرفت، توده مردم در کلیه سطوح زیست و کار و فعالیت مورد ضرب و شتم و آزار شدیدی قرار گرفته و سازمانهای سیاسی از چپ و مجاهد و ملیون و حتی مترجمین باند بازیگان، همه و همه مورد هتیم می شدند، ای از جانب شخص خمینی و دستگاه چهارش قرار گرفته، توده های وسیع مردم که بدون تکیه گاه متحد و منسجم از اپوزیسیون، این چنین شتم و تجاوز و تعدی می شدند، با عزل بنی صدر آخرین دست آویز اعتراض خود را از دست داده و به هزیمت و سرگشتگی، یاس و دس، دچار شده و خیلی سریع به لاک " اکثریت خاموش" خزیدند، جو جامعه با هجوم همه جانبه خمینی، دستگاههای دولتی و اباش حزب الهی در خیابانها و فعال شدن " انجمن های اسلامی" در محیط کار، حکایت از پیشرفت سریع اجتماع قرون وسطایی و عقب نشینی فاجعه بار نیروهای سیاسی می کرد، در این احوال بسیاری از سازمانهای م - ل کماکان گرفتار تبلیغات ضد " آزادی" و ضد لیبرالی خود بوده اند و به جو جامعه و جابه جایی جناحهای حکومتی و حق فاجعه افی که در شرف تکوین بود توجهی نداشتند، اراکسه کشور و هجوم ایدئولوژیک و تبلیغات ظلم کننده فلالوئیس ولایت فقیه به راه افتاده بود و ظلم سریع بر بنی صدر همچون نمایش هول انگیز از قدرت و قاطعیت آن تبلیغ می شد، ابتکار عمل تمام و کمال در دست خ و معمار دستگاه بهشتی بود، در این شرایط فاجعه زا، شکن

زجیره پیشرفت و ابتکارات پی در پی بهشتی و دستگاه ولایت فقیه، بهترین و عاجل ترین وظیفه سیاسی ریز بود، به همین که هنوز هم حمله و کشتاری که دستگاه متوجه سازمان بیکار، اقلیت و . . . کرده بود، کاملاً روشن بود که لحظه هجوم و تعیین تکلیف خونبار وسیع با بزرگترین سازمان اپوزیسیون، یعنی مجاهدین فرا رسیده و این مستبدین خون آشام می رفتند که به تنه اصلی مخالفین خود حمله برقی آسانی کنند و از این طریق راه را برای از بین بردن تمام و کمال اپوزیسیون باز نمایند، آنها تصمیم خود را گرفته و حمله را آغاز کرده بودند؛ همزل بنی صدر و ربط دادن نقش و کار او به " منافقین" مورد ابتکار حرکت اراک کشتار بود، ولایت فقیه و دستگاه مستبد قرون وسطاییش مصمم بود که با حمله به مجاهدین و سایر نیروها هم به تشیت و تحکیم حاکمیت منزل خود نایل آمده و هم به قدرتهای بزرگ جهان و به خصوص به امپریالیسم امریکا نشان دهد که " دولت حاکم ما هستیم و طرف مذاکره ما نه غیر"، این برنامه در صورتیکه به ابتکار دستگاه بود اجرا در آمد، چنان فاجعه آلوده سیاسی - اجتماعی جبران ناپذیری شد که شاید با پیروزی و ظلم فاشیسم آلمان هیتلری بر اپوزیسیون آندروان قابل قیاس می گردید، در صورت پیروزی آنها اندر بگراز مقاومت طولانی و متنوع سازمانهای م - ل و مجاهدین و . . . چیزی می ماند و نه از جو جهانی اعتراضی به رژیم خمینی خبری می شد، فراموش نکنیم که جو سیاسی در سال " اردوگاه سوسیالیستی" که افته و افشورده پیوده، کاری به فاجعه ایران ندارد و جو جوامع سرمایه داری جهان نیز - به تجربه، نسبت به اپوزیسیونی که نتوانند از خود دفاع نمایند حساسیت نشان نمی دهد و فاجعه شامل مرور زمان می گردد، در چنین اوضاعی بخت نیست حساس، در شرایطی که در استبداد مذهبی می رفت کلیت جامعه را با هجوم بزرگ فاشلیز و مقهور خمیس نماید، آکسیون وسیع ۳۰ خرداد، همچون واکنش اضطراری از جانب مجاهدین و سایر نیروها ترفیع و انجام گرفت و توسط آن درگیری بزرگی که از جانب پاسداران خمینی به ده ها هزار جوان اعتراض کننده تحمیل گردید، زنجیره ابتکارات فوق و هجوم های تبلیغاتی - سیاسی رژیم گمست و چهره بی نقاب دستگاه مستبد و خون ریز خمینی به مردم ایران و افکار عمومی جهان نشان داده شد، آکسیون نهم میلیونی ۳۰ خرداد نقطه عطفی سیاسی در روند وقایع سه ماهه اول سال ۶۰ بود و سرآغازی برای جنبش مقاومت سراسری ایران علیه رژیم چهار ولایت فقیه، این آکسیون و " حوادث تیرماه" پس از آن ابتکار عمل سیاسی را کاملاً از دست رژیم خارج کرده و راهگشای امکانات مبارزه جوانانه برای هر سازمان و نیرویی گردید که بتم در صفحه ۵

د بیامهم فاجعه

سرنگونی این رژیم را هدف عاجل خود قرار داده بود، این اکسیون و "حوادث تیرماه" پس از آن ضعیف‌ساز سمبکنی بودند بر ارايه كشتار و تصویب حساب دستگاهی که از فردای ۱۴ اسفند ۵۹ در خفا به حرکت آمده و از روز ۲۵ خرداد ماه به بعد علناً به نمایش گذاشته شده بود، این واکنشهای سریع و جانانه سازمان مجاهدین و سایر نیروها، جدولر از پیش چیده و محاسبات خمینی و بهمنی را کاملاً وارزون کرد و البته درس این عملیات خالی و واکنش‌های منجمده را در هیچ کتاب کلاسیک هم نمی‌یابیم و از اینرو اعتراض و افتاده نظر اکثر گرایان دگماتیست نیز با توجه به این واکنش‌های "غیر کلاسیک" قابل فهم بود، اما در مقابل آن فاجعه‌ای که در حال فراگیری و پلمیدن جو و جامعه سیاسی ایران می‌بود، "درایت و بصیرت" خاصی لازم است که آدمی ضرورت عاجل مقاومت و شکستن چرخهای ارايه كشتار را ندیده گرفته و مغرورانه بنویسد: "خطرناکترین روش سیاسی در این شرایط (منظور شرایط همان هفته‌های آخر خرداد و اول تیرماه است) پاسخگویی مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن در نبرد قطعی بود، روشی که تیرهای دموکرات (به خوان مجاهدین) به آن دست می‌زدند" (پیام شماره ۱۱۴، ص ۳) و این درس رعایت و احتیاط را سازمانی می‌دهد که تا چندی پیش در باره ضرورت جنگ داخلی و ورود به کارزار آن داد سخن می‌داد و حال که بنا بر تحلیل شرایط به نفعی این جنگ و ستیز آغاز نشده بود شیوه عقب نشینی را ساز می‌کند و از "پاسخگویی مثبت به دعوت رژیم" شکره دارد! گویی مسأله دروغ و نبرد تن به تن است که رد یا قبول "دعوت" به آن کاری شدنی باشد، گویی ارتجاع حاکم به این مسائل پیش پا افتاده تاکتیکی واقف نبوده و "جوانمردانه" صبر می‌کند که "تناسب قوا" به ضررش تغییر کند...! وانگهی از کجا رفتای پیکار عدم آمادگی خود را در امر مقابل با این جلادان، به حساب عدم آمادگی مجاهدین می‌گذارند؟ و چگونه انتظار دارند که این سازمان هرگونه روش و تصمیم مقابل با رژیم را قبل با سازمانهایی که کوچکترین تفاهم و اشتراك عمل مبارزاتی با آنها نشان نداده‌اند در میان گذارد؟ آیا درست تر این نبود و نیست که اتفاقاً سازمانی که تعداد زیادی از رفتای فرماندهان و کارکنان در جنگال این چهاران از دست می‌دهد، در همکاری و همیاری گسترده با سازمان مجاهدین و سایر نیروها، پیکار همبسته و مشترك را علیه رژیم پیش ببرد؟ واقعا که چه قربانیها و رنجبائی باید تا که ذهنیت انقلابیون سا تناسیم با ضروریات انقلاب بیاید. به قول مولوی:

سالها باید که تا از آفتاب لعل یابد رنگ برخشانی و سبب در بند ۲ از همان "مشخصات اساسی از اوچگیری مبارزه

میان انقلاب و ضد انقلاب و گسترش دامنه مبارزه طبقاتی" کجوتی در ایران سخن می‌رود و در بند ۳ می‌آید:

"دوره عقب نشینی حاضر يك دوره موقت است که در بعضی از مبارزه حاد میان انقلاب و ضد انقلاب به ناگزیر حادث شده است" (همان مقاله شماره ۱۱۴، پیکار)

در شرحی که رفقا بر این بند ها می‌نویسند به هیچ وجه روشن نیست که منظور آنها از آن "اوچگیری" و ایستادن "عقب نشینی" چیست و چگونه هر دوی این عناصر در ارزیابی از "وضع کجوتی" جمع است، منظور رفقا از گسترش دامنه مبارزه طبقاتی کدام پیروزه و از جانب کدامین طبقه است؟ و مقصود از عقب نشینی به کدام طبقه و قشر بر می‌گردد؟ این گفتاش در سنجش شرایط چه ضرورتی دارد و چرا نباید به جای این "کوسه و ریمش پهن" در ابرازات، رک و پوست کنده به مردم بگوئیم که سازمان پیکار مورد ضربات شدید جنایتکاران خمینی قرار گرفته و لذا برای حفظ و بازسازی خویش نیازمند عقب نشینی موقت است؟ رفقا هر مبارز صادق و هر انسان درست کاری به ضروریات آشکار و نیازهای عاجل سازمانهای انقلابی، روی تفاهم و یاری نشان می‌دهد و لسی پذیرفتن این افشاش فکری و نظریات ضد و نقیض و بی پایه سخن نیست، هر مبارز صادقی می‌داند که مبارزات سیاسی - صنفی زهیگتمان جامعه ما از همان هفته بعد از ۱۴ اسفند ۵۹، در اثر گسترش دامنه اختلافات عمال و دستگاههای متعین ارتجاع رو به عقب نشینی و افت گذاشت، هر سازمان روشن بین در یافته است که به خصوص بعد از آغاز جنگ تجاوزی و ارتجاعی و دافان فساد و مستن فقرات طبقه کارگر، آواره شدن نزدیک به دو میلیون پیکار شدن میلیونها زحمتکش و بسیج هزاران هزار جوان برای جنگ ارتجاعی، علیرغم شدت یافتن نارضایتی، پیکارهای اجتماعی - سیاسی افشار و طبقات گوناگون دچار افت و رکود فزاینده ای شد و پس از آنکه آتشی بنی صدر از اوج روز ۱۴ اسفند فرود آمد و گرفتار چنین متارکه و توطئه آخوندی مکار گردید، فضای سیاسی آنچنان مختنق گردید که دیگر روز به روز آخرین امکانات اعتراض و پیکار صنفی - سیاسی افشار و طبقات (پاره پاره شده) کم و کتر می‌گردید و بالاخره با عزل بنی صدر نقطه صطفی طلسمانی جامعه را در بر گرفت، "حوادث تیرماه" از این دیدگاه نه عامل ایجاد کننده، بلکه عامل ترمزکننده روند استقرار فاشیسم مذهبی شد و اگر این "حوادث تیرماه" بهش نمی‌آمدند چه بسا امروز دیگر نه از تلك نقصان می‌ماند و نه از تارك نشان! جالب توجه این است که سازمانی از این "حوادث" شکایت دارد که "نیروهای سمرک" جنبش و انقلاب را نه در اوضاع سیاسی بلکه در تداوم "فقر و سیه روزی" توده ارزیابی می‌کند.

پایه در صفحه بعد

در بنام سیم لاجمه

نویسندگان مقاله بهرگاه ۱۱۴ طی اینجایی مذکور خود نظریه ای بنهایت انحرافی و قدیمی را بار دیگر طرح می کنند که بررسی و نقد آن هرچند به طور فصل و درخسود - در این سطح به مختصر نمی گنجد ، لکن اشاره و توضیحی کوتاه در باره آن حتما ضروری است ، ماحصل این نظریه این است که بحران اقتصادی و فقر و فاقه انقلاب آفرین است ؟ عقب نشینی موقت نه سرانجام یک دوران رکود سیاسی و فروکش انقلاب و جنبش بلکه به اعتبار تداوم و تعمیق بحران اقتصادی . . . برای انقلاب دوره تجدید قوا و بسیج . . . و تدارک تعرض و طوفانی آتی . . . طوفانی که فرا رسیدن آن فریب الوقوم و اجتناب ناپذیر خواهد بود اصول ترین عناصر و نیروهای محرك انقلاب . . . بحران اقتصادی و فقر و سیه روزی ناشی از آن برای توده ها . . . (ص ۲) بند ۳ همان مقاله) - تکیه از نویسنده . تجربه طمسول تاریخ کتب جوامع و بخصوص تاریخ محاصر نشان داده است که بحران اقتصادی ، فقر و سیه روزی زمینه پیدایش نارضایتی و بروز صیان و کوشش و مبارزه برای تغییر شرایط میباشد ، لکن برابر دانستن این کوشش برای تغییر شرایط بحرانی ، با برآورد انقلابی ، همان سرمدن اعتراض و صیان علیه فقر و سیه روزی با خواست انقلابی و جنبش انقلابی ، و بخصوص یکسان گرفتن مبارزه ضد بحران و ضد فقر با مبارزه ضد سرمایه از اشتباهات وخیم و خطاهای آشکار تفکر یک و تجویز است . معمولا در شرایط فقر و سیه روزی ناشی از بحران اقتصادی " اکثریت های گوناگونی دافعه مبارزه با آن و برطرف کردن عذاب و سوزش بحران را دارند ، اینطور هم نیست که تنها اکثریت انقلابی را صحت می گیرد و سایرین صرفا خیال و فیه کافیه . خیر هر جریان و سازمانی راه حصل خاص و ویژه ای را ارائه می دهد ، از کمونیستها گرفته تا لیبرالها و فاشیستها ، بحرانهای اقتصادی ضرورتا زاینده انقلاب نمی باشند - بحرانهای اقتصاد سرمایه داری ضرورتا آستان راه حل سوسیالیستی نیستند ، اکثریت ضد سرمایه داری در شرایطی و اکثریت دموکراتیک بورژوازی و بسا اکثریت فاشیستی در شرایط دیگری می توانند بر جمعیار " راه حل " بحران گردند ، تاریخ بحرانهای اقتصادی و حوادث اجتماعی - سیاسی متضاد آنها مظهر از اکثریت های گوناگون و سایه روشنها متنوع سیاسی می باشد . اصولا اینکه در چه شرایطی بحران اقتصادی - " نهی حرکت " انقلاب و نه ضد انقلاب می شود ، بر می گردد به درک و طرحی که ما از مساله انقلاب (نوع و نیروهای حامل و حامل آن) داریم . تفصیل این بحث در اینجا مقدور نیست و این مختصر نیز به این علت آمد که به سبب سخی ساده انگاری های رفقا اشاره و هشدار دهیم . بحران اقتصادی هر قدر که نیاز عمومی به تغییر شرایط و عوامل باز تولید کننده آن بحران قویتر می گردد ، اما این

" نیاز عمومی " مواجه است با راه حل های مختلف گسسته تبلور آنها را در کوشش افشار و طبقات گوناگون و در قالب برنامه ها باز می یابیم و بهر وجه برآورد جنبش پرولتاریائی اکثریت آفرین و " اجتناب ناپذیر " (آنطور که رفقای پرگسار می نویسند) نمی باشد . این خصوصیات بحران اقتصادی اکثریت های متعدد و ارائه آنها توسط سازمانهای احزاب طبقاتی متفاوت ، زمانی واقعیت موجود یک جامعه است که در آن طبقات اصلی ، سرمداران حضور و فعالیت در عرصه سیاست و بهر کار سیاسی باشند و برای بریدن گسلی موقت در عرصه های گوناگون مبارزه در میدان حق و حاشی و فطال باشند ، در شرایط کوشش کشور و جامعه خودمان ، ما از طرفی مواجه هستیم با ضربات سختی که منجر به پاره پاره شدن طبقه کارگر و طبقه بورژوازی شد ، و بخصوص فقدان سازمان یابی سیاسی و حتی صفی کارگران و از طرف دیگر شدت یابی مبارزات سیاسی سازمانهای گوناگونی که بدون وحدت صف طبقاتی حامیانشان ، درگیر مبارزاتی صفت طبقه رژیم روحانی سالار ولایت فقیه و فی مابین خود می باشند ، رژیم ولایت فقیه نه تنها در جهت تسکین و تثبیت پایه های انباشت سرمایه کار نکرده که به تشریف کشی عرصه های آن سعی گناخته است و لاجرم در مقابل خود و بحرانی که آفریده ، مدعیان سیاسی گوناگونی می بینند از آنجمله جناحهای سیاسی سلطنت طلب هستند که پیسه انگا ثروت سرشار خاندان فراری پهلوی و حامیان سیستم بنی الطلی ، دافعه حل بحران و بازسازی نظام تولیدی - توزیعی را دارند ، حال چگونگی است که مظهر اهمیت که این جناح و این اکثریت می که هر ریز و شب از راهبرها و روزنامه های " سری " تبلیغ می کند ، رفقای پرگسار پیسه آن توجه نکرده و صرفا در اندیشه انکار و ایده های خوشی می باشند ، برای بحران اقتصادی به طور " اجتناب ناپذیر " برآورد جنبش پرولتاری را پیش بینی می کنند نمی دانیم . آنچه مسلم است در اوضاعی که طبقه کارگر ما این چندین ضلع و پاره پاره شده و از هیچگونه سازمان سراسری حتی صفی برخوردار نیست سخن از اجتناب ناپذیری برآورد جنبش پرولتاری انقلابی و خلاصه انقلاب آفرینی " فقر و سیه روزی " گفتن ، نشانه بی توجهی صوفی به شرایط مستحق ایران امروز و ندیدن خطرات گوناگون است که پس از خمین نیز کماکان در کین ما خواهند بود . جنبش م - ل ایران هنوز مطلق به رفع کمبود عظیم بهداشت کارگری - یعنی فقدان سازمان سراسری صفی - سیاسی طبقه - نگردیده و همه چیز حاکی از این است که در آینده نزدیک نیز چنین انگانی نیست . حال در چنین اوضاع و احوال عنوان به اولترا چپ کشیدن و از اکثریت پرولتاری سخن راندن و برآمدن جنبش کارگری را اجتناب ناپذیر شمردن ، چه حاصلی جز تضعیف " نیروی طلسمی " بهر در صحنه بعد

شورای متحد چپ چگونه می‌اندیشد

بقیه از صفحه ۱

گسترده داشته است، با این تفاوت که جنبش چپ ایران چه لحاظ جوانی و شناخت سطحی از مارکسیسم و تاریخ واقعی - و نه رسمی - مبارزه طبقاتی و چه لحاظ ویژگیهای فرهنگی و طبقاتی جامعه ایران، همواره چند گام از جنبش بین المللی و سائلی که در این پهنه مطرح می‌گردند عقب تر است. هنوز بخش عمده جنبش چپ ایران در حد افکار اندیشه‌ها و نظریه‌های مرسوم دهه‌های سی تا پنجاه قرن حاضر، در جا می‌زند.

از این روند نقد و برخورد تئوریه‌ها، نظریه‌ها و جزم‌های گذشته در ایران به ویژه با توجه به سرعت تحولات در جامعه‌ای در حال فلان و پالودن جنبش از انحرافها و جزمهایی که بدان دچار است اهمیتی بالا واسطه و عاجل دارد.

درست به خاطر سلطه همین جزمها و اندرافهاست که در دو سال و نیمی که از قیام می‌گذرد، برهم وجود شرایط نسبتاً مناسب، یعنی تعادل ناپایدار حاکمیت و عدم تثبیت وی و وجود جو سیاسی در جامعه جنبش چپها قادر نشده است خود رابه یک نیروی سیاسی قابل انگیزه مبدل کند، به پراکندگی تاسف آور خود پایان بخشد، پایگاهی جدی در میان مردم جستجو کند و در تحولات سیاسی جامعه نقش مثبت ایفا نماید.

باور ما بر این است که جنبش چپ ایران، نیاز به بسط خانه تکانی جدی در لغو اندیشه، پراکندگی و سبک کنار دارد. بدون انجام این امر خلاصی از بن بست موجود محسوس نیست. باید بدون ترس و واژه از اتهام، کسر و الحاد از جانب سنت گرایان و جزم اندیشان به نفس دیالکتیکی گذشته دست زد، و نفی دیالکتیکی گذشته، در عین حال حاوی ارائه آلترناتیو آینده خواهد بود. باکی نیست اگر آلترناتیو ارائه شده، از همان آغاز پس و پیش و عیب نباشد، سهم آن است که در این راه گام برداشته شود.

ما مصمم هستیم چنین کنیم، بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال" به دنبال یک دوره بحث دموکراتیک، با چنین هدفی تنظیم شده است.

در این نوشته کوتاه تلاش خواهیم کرد کلی ترین و بسط مزید درک و بهینش خود را با چپ حقیقی که ذهنش از پوشش ادوینها و جزمها انباشته است، مورد توضیح قرار دهیم. در شماره‌های آینده نکات برنامه‌ای بیانیه با تفصیل بیشتر به بحث گذارده می‌شود، پیشاپیش از هر گونه بحث و انتقاد، استقبال می‌کنیم.

آزاد بشری را می‌داد، بنا به غلظت تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، اصلاً به تفسیر در شکل استثمار و سرکوب و استقرار استبداد انجامید. تحقق نیافتن پیش بینی‌های مکرر اندر یک مرکز کمونیستی، به ویژه کمینترن، در باره تحولات آتی جوامع سرمایه داری و قریب الوقوع انگاشت‌های فریاد نظام سرمایه داری طی دهه‌های متوالی زمین به دیگری برای بروز این بحران بود.

اکنون مدتی است که این بحران زمینه ساز بحث‌های تئوریک میان نظریه پردازان و نیز جنبش‌ها و حرکت‌های توده‌ای - کارگری به ویژه در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" گردیده و به سیر تحول اندیشه و عمل انقلابی اثر گذارده است.

این بحران برخورد همه جانبه و عمیق به نقطه نظرها و پراتیک مبارزه طبقاتی گذشته و به ویژه به تجربه ساختمان سوسیالیسم را برای راهمایی آینده، به صورت نیاز مبرم و غیر قابل انکار مطرح ساخته است.

جنبش چپ ایران برکنار از این بحران عمومی نیست؛ بحکمی، از آنجا که مارکسیسم در ایران یک محضول ملی نیست، بحران مذکور در جنبش چپ ایران نیز بازتابی

د پناهمیم فاجعه و سکتاریسم چپ نما

مقاومت و محروم شدن این جنبه ضد فاشیستی از همان بخش از نیروهای است که حامی و هوادار سازمان پیکار می‌باشند؟ اوضاع و احوال سیاسی به گونه‌ای است که حتی در صورت برآمد جنبش کارگری هیچگونه دلیلی بر پروتئیه بودن ایدئولوژی، سیاست و برنامه آن در دست نداریم و چه بسا برآمدهای جنبش کارگری که به دنبال سیاست و برنامه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک و ضد طبقه خود رفته‌اند، فراموش نکنیم که بحران اقتصادی می‌تواند به تدریج "نیروی محرکه" آن آلترناتیو دیکتاتور نشانده‌ای نیز بشود که پس از سقوط خمینی با "پاشنه آهنین" به جان نیروهای آگاه کارگری و طیف چپ و دموکرات اینرسیون خواهد افتاد. امپریالیسم می‌کار نشست و به آماده کردن و در کمین نشاندن قوای متفول است که در شرایط مساعد بعدی به طع وقع نیروهای حامی زحمتکشان بیرازد. از اینرو چپ باید برای جلوگیری از گلیه خطرات و پیشگیری از استقرار "پاشنه آهنین" از هم اکنون صمیمانه و به دور از سکتاریسم به مبارزات چپ نما، به یاری اینرسیون عظیم مجاهد و سایر نیروهای دموکرات و ملی شتافته، جنبه وسیع دموکراتیک را هرچه بیشتر تقویت و محکم کند.

ارامه دارد. ۲۸ شهریور ۶۰

سروش البرز

بقیه در صفحه بعد

شورای متحد چپ چگونه می اندیشد بنیه از صفحه ۷

محور اصلی تفکرمای

آنچه محور اصلی اندیشه ما را تشکیل می دهد و نسبت به چپ سنتی متمایز می سازد، مفهوم وسیع دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن برای جامعه است. ما بر این باوریم که چپ سنتی زیر بار پشیمانی ها و جزئیاتی که توسط دستگاههای رسمی تبلیغاتی ساخته و پرداخته شده است، اهمیت چندانی برای دموکراسی قائل نیست و عنصر دموکراسی جای مهمی را در ذهن وی اشغال نمی کند. عدم حضور عنصر دموکراسی، هم در رابطه با جامعه سوسیالیستی آینده، هم در جامعه ما قبل سوسیالیستی، هم در مناسبات درونی و بیرونی سازمانهای چپ و به طور کلی در تمام ابعاد ذهنی پراتیک و سیک کار جنبش چپ محسوس است. در مورد درک از جامعه و مناسبات سوسیالیستی طیف جنبش چپ، با تمام ویژگیها و اختلافاتی که میان آن موجود است، از یک مدل واحد و شناخته شده پیروی می کند: قطع نظر از اختلافهای درجه دوم، مدلی که چپ سنتی از سوسیالیسم در ذهن خود دارد عبارت از دولتی کردن سرمایه ها از یکسو و کنترل تمام ارگانها و نهادهای روبنا بی جامعه (دولت، نهادهای آموزشی، فرهنگی، تبلیغاتی، ...) توسط حزب واحد از دیگر سو است. تمام جوهر درک وی از سوسیالیسم همین است. چپ سنتی نا آشنا به تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشورهای شرقی و پس از آشنا به شکست این تجربه هاست، مخالفت بنفش مستقل چپ نیز از اصول محدود به سیاست ها و عملکردهای دولت های "سوسیالیستی" است و بندرت اساس مناسبات یعنی کل سیستم و مدل ساختمان سوسیالیسم این کشور ها را مورد سؤال قرار میدهد. برای آنان، شکست ساختمان سوسیالیسم نه یک فرایند تاریخی بلکه بر اثر خبط طبیعت باین یا آن فرد و گروه و به دنبال کودتای ضد انقلابی فلان دارو دسته صورت پذیرفته است و گویا چنانچه این وقایع اتفاقی روی نمی داد، در چارچوب همین مدل موجود، سوسیالیسم در اینگونه کشورها به موفقیت دست می یافت.

و اما مشخصه این مدل سوسیالیسم در این است که کل اقتصاد در یک انحصار بزرگ دولتی متمرکز می گردد. متمرکز کل اقتصاد و روند تولید و توزیع جامعه در دست دولت متمرکز، خواه و ناخواه متمرکز سیاست و کلیه نهادهای روبنائی جامعه را در دست همان دولت بدنبال دارد. از اینرو هیچ جایی برای دخالت خودآگاه مردم در هیچ امری در جامعه باقی نمی ماند. بی سبب نیست که در کشورهای "سوسیالیسم واقعا موجود" هیچ نهاد دموکراتیک و توده ای جوینده از مردم و مستقل از دولت و حزب واحد (که بر هم منطبق اند) چه در

قلمرو سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و غیره موجود نیست ندارد و برای انحصار واحد دولتی چنین نهادهایی مستقل از خود غیر قابل تحمل است. خصوصیت دولت لهستان و تبلیغات و فشارهای دولت شوروی و اقرار وی علیه سندیگاههای مستقل کارگری در لهستان که خواست میلیونها نفر از زحمتکشان این کشور است، نمونه بسیار روشن این امر است، و نیز از همین روحت که کلیه آزادی های دموکراتیک، آزادی قلم، بیان، اجتماعات، اعتصاب و بالاخره انتخاب در این کشورها با موجود نیست و یا به صورت منح شده و کاریکاتور وار وجود دارد. کنترل تمام ارگانها، نهادها و تمام وجوه زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه توسط دولت مرکزی به ایجاد گسترده ترین نوع بوروکراسی دولتی می انجامد و به نوبه خود همین بوروکراسی همین مناسبات را در درون خود بازتولید می کند.

اما جوهر حقیقی آرمان سوسیالیسم، برخلاف آنچه شایسم و در کشورهای "سوسیالیستی" رایج است، رهائی بشریت از کلیه انواع و اشکال استثمار و سرکوب و رشد شکوفائی آزادانه جامعه بشری است و این امر بدون دموکراسی و آزادی در گسترده ترین شکل خود و بدون حذف و دخالت مستقیم مردم در تمام عرصه های زندگی اجتماعی غیر قابل حصول است.

آرمان سوسیالیسم نه از طریق گسترده کردن ابعاد دولت و مسلط گرداندن وی بر تمام پهنه های زندگی اجتماعی بلکه به عکس از طریق تاهین آزادیهای دموکراتیک و گسترش نهادهای دموکراتیک توده ای و دخالت و اعمال حاکمیت مستقیم خود مردم، قابل تحقق است و خلاصه شکوفائی نهادهای دموکراتیک جامعه برای نیل به خودگردانی تمام عرصه هاست.

پنیاگذاران سوسیالیسم علمی نیز گذار به جامعه کمونیستی را در فرایند زوال قدرت دولتی جستجو می کردند، در حالیکه اکنون در جوامع "سوسیالیسم واقعا موجود" نیز در ذهن چپ سنتی، دوران سوسیالیسم با تحکیم و بسط قدرت دولتی متناظر گردیده است.

چپ سنتی ما نیز با همین درک خود را برای ساختمان سوسیالیسم از لحاظ فکری تجهیز می کند، ایجاد یک حزب تحت عنوان طبقه کارگر کمونیست وی و کل جامعه را به عهده گیرد، به کف آوردن قدرت دولتی، متمرکز ساختن تمام اقتصاد و امور جامعه در دست دولت حزبی - یکپارچه و بالاخره محدود کردن و از میان بردن آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو دموکراسی به بهانه مخالفت با مکتب شریعت گونه وی یا به بهانه سرکوب "اندیشه بورژوازی" بدین ترتیب آنچه به وجود خواهد آمد، یک نوع سرمایه داری انحصاری دولتی و روبنای غیر قابل اجتناب آن، بقیه در صفحه ۹

شورای ...

استبداد حزبی خواهد بود، و نتایج مستقیم آن در بلند مدت، کند شدن رشد و شکوفایی جامعه، انکار رفاه مردم و کاهش خلاقیت و ابتکار آنان، پژمردگی اندیشه و هنر و بالاخره کاهش بازدهی تولید، عقب ماندن تکنولوژی و علم و حتی عدم تامین رفاه مادی جامعه خواهد بود.

معادل انگاشتن دولتی کردن سرمایه با سوسیالیسم، برای چپ سنتی به صورت یک تابهوی مقدس درآمده است، برای چپ، هرچه سرمایه ها بیشتر دولتی شوند، حتی مستقل از ماهیت طبقاتی دولت، جامعه گامی به سوی سوسیالیسم برداشته است. به یاد آوریم که چگونه پس از قیام بهمن ماه اکثریت قریب به اتفاق چپ، در شعارها، درخواست ها و برنامه های خود، صادره و ملی کردن و به عبارت دیگر دولتی کردن سرمایه ها را مطرح کردند. و البته اکنون برای چپان بینا نتایج این دولتی کردن ها قابل رویت است. چپ مستقل هم که ظاهراً با حزب توده، سیاست و برنامه و ایدئولوژی آن مخالف است و ظاهراً با راه رشد غیر سرمایه داری نیز مخالفت می ورزد، در عمل در چپیره همان شعارها و سیستم فکری محبوس است و توجه ندارد که این دولتی کردن ها و اصولاً تمرکز کل اقتصاد و روند تولید و به تبع آن کل زندگی اجتماعی جامعه در دست دولت در حقیقت جوهر اصلی همان "راه رشد غیر سرمایه داری" است.

با توجه به این نکات در بیانیه "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال آمده است: ... از اینرو ما بر خلاف تصور حاکم در میان بسیاری از نیروهای چپ راه حرکت به سوی سوسیالیسم را سرمایه داری دولتی و تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت نمی دانیم (ص ۶)

و هم از اینروست که بیانیه مزبور در مقابل سراب "راه رشد غیر سرمایه داری" و نیز "مدرنیزاسیون امپریالیستی" راه سوسی را مطرح ساخته است که مشخصه آن ایجاد تناسب صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، به منظور رشد و تکامل معززون جامعه و زمینه سازی برای درگونی سوسیالیستی آنس است. اجرای این عدم تمرکز که در انطباق با ناهمگونی شرایط تولید مناطق مختلف جامعه و بخش های مختلف اقتصادی و نیز وجود در هم آمیختگی شیوه های مختلف تولیدی است و با هدف شکوفایی همه جانبه امکانات رشد جامعه می باشد و به دو شکل صورت می گیرد:

یکم از طریق انتقال بخشهایی از تولید و اقتصاد از دست دولت مرکزی به مناطق و ایالات خود مختار و دو دیگر از طریق کوشش در جهت ایجاد تعاونی های تولید و توزیع و نیز جلب سرمایه های خصوصی به سمت تولیدات ضروری جامعه.

ایجاد تعادل صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، زمینه سازی استقرار دموکراسی را - که ضرورت اجتناب ناپذیر تکامل همه جانبه جامعه است - به شکلی گسترده تر فراهم میسازد، زیرا انحصار، اهم از خصوصاً با دولتی به طور گسترز ناپذیری تمایل به ارجاع و سرکوب و لغو دموکراسی را در خود نهفته دارد.

نکته دیگری که در رابطه با مفهوم دموکراسی مطرح است، برخورد نیروهای چپ به مساله دموکراسی، اهمیت و ضرورت آن در جامعه کنونی و ضرورت شرکت فعال در پیکار های دموکراتیک جامعه و بالاخره نهادها و سازمانهای دموکراتیک برای شکوفایی جامعه است.

نیروهای چپ در دو سال و نیم گذشته حساسیت بسیار کمی نسبت به مسائل دموکراتیک جامعه از خود بروز دادند، در صورتیکه آنان باید پیگیر ترین مبارزان راه دموکراسی باشند. مبارزه به خاطر حفظ و کسب آزادیهای دموکراتیک (قلم، بیان، اجتماعات، آزادی زنان و ...) به ویژه با وجود رژیم ضد تاریخی و سراپا ارتجاعی، اهریمنی مضاعف می یافت. لیکن چپ تحت تاثیر شانتاژ و اغوا گریهای حزب توده به بیانه الویت مبارزه ضد امپریالیستی بر مبارزه دموکراتیک و جدا ساختن مکانیکی ایندواز یکدیگر و به موجب گرفتار بودن به پیشنهادها و جزم هائی که بر سر اندیشه اش مسلط است، از پیکار دموکراتیک و بسیج مردم، حول شعارهای دموکراتیک سر باز زد.

"گناه" نیروهای چپ محدود به این نیست که در پیکسار دموکراتیک به خاطر آزادی ظم، اندیشه، بیان، اجتماعات، تشک، آزادی زنان و غیره آنچنان که شایسته است شرکت نکرد و به آن دامن نزد، "گناه" وی بیشتر آنست که در راه ایجاد نهادها و تشک های دموکراتیک هیچگاه گام جدی و مثبتی بر نداشت و گاه در راه ایجاد آن نیز اخلال کرد.

مشغولیت ذهنی اکثریت نیروهای چپ در طی این مدت با وجود شرایط بالنسبه مناسب و توجه تبلیغ بسورای سازمان خود و جذب عناصر و عضو گیری در سازمانهای خود بود. کمتر کسی به فکر تشک ساختن توده های مردم در تشک های دموکراتیک افتاد.

اکثریت نیروهای چپ نسبت به ایجاد تشک های مستقل نظیر سندیکا که آئینه برای رشد سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر اهمیت دارد، و به قول لنین اولین مدارس انقلاب محسوب می شوند، کاملاً بی تفاوت باقی ماند. در صورت سایر تشک های دموکراتیک وضع از این بهتر نبود، نسبت به تشک دموکراتیک زنان، یعنی نیمن از افراد این جامعه که به خاطر فشارها و سرکوب قرون وسطی ای و سنی که متحمل می شوند، قابلیت و قدرت بسیج زیادی می توانند

دموکراتیک به مثابه ضد قدرتی که در دست توده همسایه می تواند در مقابل قدرت دولتی بایستد و با دموکراتیزه شدن آن مقابله کند و بالاخره با رشد خود نظمه های قدرت توده ای آینده را پایه ریزی کند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ما اطمینان داریم که از بسط دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیک (سندیکاها، سازمانهای زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارمندان، شهرهای محلات و شهر و ده و ...) پیش از همه طبقه کارگر، زمینکنان و روشنفکران انقلابی و به طور کلی نیروهای بالنده جامعه سود خواهند برد. این ابزارها برای رشد و خودآگاهی آنان، برای اعمال کنترل و حاکمیت واقعیات به مراتب از صدها و هزارها شعار توخالی در باره هژمونی طبقه کارگر محتر و حیاتی تر است.

بدین منظور اتحاد و ائتلاف با نیروهای دموکرات و آزادی خواه و چپ واقعی را لازمه تحقق این هدف و شرط ضروری ایجاد کلیه نهادهای دموکراتیک در تمام سطح می دانیم. ما هژمونی طلبی را تحت هر عنوان به زبان جامه می دانیم، بعکس رشد و تکامل جامعه را در گرو موجودیت تنوع نظرات و افکار و در گرو برخورد آزادانه و دموکراتیک اندیشه ها می دانیم، پذیرش تنوع آراء و عقاید چه در میان نیروهای چپ، چه در درون سازمانهای چپ و چه بالاخره در رابطه با سایر نیروها، نظرات و اندیشه ها، یکی از مباحث فکری ماست و به آن عریضه می دهیم.

قدرت سوسیالیسم در اندیشه فنی و علمی آن است و علم را از برخورد آزادانه اندیشه هاکی نیست.

امید - ۶۰ / ۶ / ۲۵

آزادی خواهان و انقلابیون

دوستان و هواداران

شورای متحد چپ

در تکتیر بخش هر چه گسترده تر پیام آزادی ما

رایاری دهید.

کمال های مالی خود را از هر طریق که می توانید

در اختیار ما قرار دهید. در این شرایط

خفان جهنم این تک ها ارزش والایی دارند.

داشته باشند، هیچ گام مثبتی برداشته نشد. دانشجویان، دانش آموزان، معلمان که به خاطر سروکار داشتن با علم و دانش تا این درجه مورد نفرت ارتجاع حاکم هستند، نه تنها از مساعدت نیروهای چپ برای تشکک شدن بی بهره مانده اند، بلکه بعضاً تشکک های خود انگیزه آنان توسط پاره ای نیروهای سکاریت با اخلاص مواجه گردید و درهم پاشیده شد.

اینچنین بود که حاکمیت ارتجاعی در شرایطی که نهادها و سازمانهای دموکراتیک و توده ای در مقابلش نبود، سهولت توانست مقاومت های پراکنده مردم و گروههای سیاسی را درهم بشکند و نظم سرایا ارتجاعی خویش را بر جامعه حاکم گرداند.

نیروهای چپ به جای آنکه به مثابه پیشقراولان راه آزادی و دموکراسی به توده ها یاری رسانند تا تشکک های دموکراتیک خویش را بر پا دارند، فرمول جدید و بدیهی یافتند: سازمانهای هوادار، هر گروه و سازمانی، در حول و حوش خود سازمانهای دانشجویی، دانش آموزی، معلمان، زنان و غیره سرهم بندی کرد که صد البته به هیچ دردی نمی خوردند مگر هواداری از سازمان مربوطه، و با این کار مانع از اتحاد این اقشار گردیدند و این به دو علت: اول آنکه پیکار دموکراتیک برای نیروهای چپ از اهمیت

چندانی برخوردار نیست و دموکراسی جای مهمی را در ذهن آنان اشغال نمی کند، بنابراین نیازی هم به ابزارهای لازم یعنی نهادها و سازمانهای دموکراتیک احساس نمی کنند. دو دیگر آنکه سکارسیم و هژمونی طلبی آنان مانعی جدی بر سر راه ایجاد چنین نهادهایی است. پیش شرط بی چون و چرای شرکت و فعالیت در سازمانها و حرکت های دموکراتیک، پذیرش "هژمونی" و "آتم هژمونی" تشکلاتی هریک از گروههای شرکت کننده است، عنوان "هژمونی طبقه کارگر" پرده ساتری است بر روی سکارسیم، رهبری طلبی و انحصاری آنان و این نه تنها در رابطه با مناسبات نیروهای چپ و نیروهای دموکرات، بلکه حتی در میان خود آنان. چه، هریک مدعی نمایندگانی انحصاری طبقه کارگر و مارکسیسم اند. هژمونیم چپ خود یکی از مظاهر بارز روحیه غیر دموکراتیک آن است که حتی بدون در نظر داشتن تناسب قوا خواهان حق و سوز و اعتراضات ویژه است.

برای ما، اما مساله دموکراسی به خاطر رشد و تکامل جامعه و طبقات، پیکار دموکراتیک، به منظور تحصیل آزادیهای دموکراتیک و رشد فرهنگی جامعه و نهادهای

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم